

## برخی از شرکت کنندگان پر نفوذ آی ال او ILO را بشناسیم

سلام دمکرات

شنبه شانزدهم شهریور ۱۳۸۷

اخیراً مطلبی از آقای مهدی کوهستانی نژاد عضو و نماینده اتحادیه خدمات عمومی کانادا که یکی دو سالی می شود که به شغل دلالی شخصیت ها و واسطه گری ایجاد پیوندها بین جنبش کارگری ایران و سازمان های بین المللی باصطلاح بخوانید سرمایه جهانی) روی آورده اند، در وبلاگ "کانون مدافعان حقوق کارگران" منتشر گشته که جدا از (کارگران هدف اصلی این نوشته که پاسخ به اعتراضات گسترده ی جامعه ی کارگری ایران به دعوت شخصی بدون هیچگونه اعتبار کارگری و دارای سوء شهرت در میان فعالان این جنبش ، به نمایندگی از قانونی جدیدالتأسیس و بدون سابقه مبارزاتی به گردهمایی سازمان جهانی کار بوده است، جنبش کارگری ایران را به شناخت بهتری از سازمان های جهانی مدعی مدافع از حقوق کارگران و ایجاد ارتباط با ایشان توصیه کرده است. ما نیز به سهم خود در معرفی این سازمان ها و شخصیت هایی از قبیل آقای مهدی کوهستانی نژاد و نقش امثال ایشان در جنبش جهانی کارگران به جنبش کارگری ایران و فعالان آن کوشش خواهیم کرد. برای انجام این هدف، سلسله مصاحبه هایی با فعالان شناخته شده ی کارگری در ایران و در سطح جهانی ترتیب داده ایم که بزودی به انعکاس آنها اقدام خواهیم کرد، اما فعلاً مقالات زیر را برای گشودن باب این موضوع در اختیار خوانندگان قرار خواهیم داد:

- نگاهی به تاریخچه ی «فدراسیون کار آمریکا» و «کنگره ی سازمان های صنعتی» قسمت اول  
رحیم عابدین زاده ( نگاه دفتر هجدهم)
- نگاهی به تاریخچه ی «فدراسیون کار آمریکا» و «کنگره ی سازمان های صنعتی» قسمت دوم  
رحیم عابدین زاده ( نگاه دفتر بیستم)
- نگاهی به تاریخچه ی «فدراسیون کار آمریکا» و «کنگره ی سازمان های صنعتی» قسمت سوم  
رحیم عابدین زاده ( نگاه دفتر بیستم دوم)

### نگاهی به تاریخچه ی «فدراسیون کار آمریکا» و «کنگره ی سازمان های صنعتی»

#### مختصری در مورد اتحادیه های کارگری کانادا و آمریکا

نادر احمدی

مطلب زیر ترجمه و تلخیص مطلبی با عنوان: "آیا کسی جرأت گفتن یک کلمه را دارد؟" می باشد که توسط جان پیترز نوشته شده و در نشریه ماننتلی ریویو درج شده است.

در ادامه مطلبی در مورد وضعیت اتحادیه های کارگری آمریکا آمده است تا یک تصویر گسترده تر در مورد شرایط طبقه کارگر در آمریکای شمالی برای خواننده ایجاد شود.

آیا کسی جرأت گفتن یک کلمه را دارد؟

همیشه کسانی وجود دارند که یک ادعا را مطرح میکنند اما خلاف آن را انجام می دهند! و این چیزی جز فریبکاری

نیست که منجر به بی اعتمادی و شک میشود. فقط چند بار نا امیدی کافی است تا چنان بذر بی اعتمادی را در مردم رشد دهد که آنان از خود بپرسند که آیا برآستی هیچگاه می توانند به نمایندگان خود در امر تحقق مسئولیتشان امیدوار باشند؟ مشکل زمانی بزرگتر می شود که آنانی که در رهبری جا خوش کرده اند خیلی حرف می زنند و شعار میدهند اما هیچ چیز را متحقق نمی کنند! و هیچ نوع انتقادی را نمی پذیرند. در کنگره اخیر کارگران کانادا در شهر تورنتو (۲۶-۳۰ می ۲۰۰۸) ما شاهد تمامی چنین مشکلاتی بودیم و حتی کسی جرأت گفتن یک کلمه انتقادی در مورد رهبری را نداشت. با وجود آنکه قطعنامه های خوبی در مورد بازسازی اتحادیه های کارگری، مبارزه بر علیه خصوصی سازیها، تثبیت یک برنامه خدمات درمانی ملی، حمایت از تداوم و حفظ مشاغل تحت پوشش اتحادیه ها تصویب شد اما هیچ نشانه ای از اینکه کنگره کارگران کانادا تصمیم دارد تا یک نقش مؤثر در تحقق این اهداف را بازی کند وجود نداشت! در پایان، بیشتر قطعنامه های صادره چیزی بیش از پیشنهادهای در مورد جلسات بحث در باره مسائل مطرح شده نبودند.

موضوع نگران کننده این بود که رهبری کنگره کارگران کانادا بجای آنکه تشویق ابتکارات مترقیانه و افزایش آگاهی عمومی و به حرکت در آوردن انبوه کارگران کانادایی را سرلوحه اعمال خود قرار دهد تصمیم دارد که بحث در مورد مشکلات مطرح شده و فعالیتهایی که باعث رشد ایده های مترقی می شود را متوقف کند.

خارج از دنیای کارگران متشکل، و در بین مردم عادی، کنگره کارگران کانادا (س.ل.س.) ناشناخته است. کنگره کارگران کانادا (س.ل.س.) در سال ۱۹۵۶ تأسیس شد تا به عنوان یک ابزار ارتباطی کارگران با مردم در پشت صحنه، لابی کارگران در نزد دولتمردان باشد و ضمن انجام کار تحقیقاتی، امر آموزش کارگران در شوراهای ایالتی در سراسر کانادا را به عهده بگیرد.

کنگره کارگران کانادا (س.ل.س.) همچنین وظیفه جلب کمک مالی برای ( حزب دموکراتیک جدید ) (ن.د.پ) را نیز به عهده داشت تا اینکه در سال ۲۰۰۳ قانون ایالتی در مورد کمک های مالی در این راه محدودیت هایی را ایجاد کرد. کنگره کارگران کانادا (س.ل.س.) در اواسط سال ۱۹۷۰ نقش مهمی در سازماندهی اعتصاب عمومی بر علیه کنترل دستمزدها و قوانین تسلط بر بخش عمومی ایفا کرد اما این تشکیلات امروزه یک نقش باز دارنده و تدارکاتچی و عامل اجرایی تحقق اصلاحات مطلوب بازار آزاد بر علیه کارگران را به عهده دارد. (س.ل.س.) دیگر نه یک تشکیلات کارگری است و نه در خدمت اهداف کارگری قرار دارد. این تشکیلات در مدت ۱۰ سال گذشته تحت رهبری Ken Georgetti بجز لابی مقامات دولتی و پارلمانی چیز دیگری انجام نداده و اعتصابات و اعتراضات از دستور کار آن حذف شده اند. شرکت کنندگان در کنگره متفقاً بمنظر بودند که شرکت در کنگره وقت تلف کردن بود. کنگره کارگران کانادا (س.ل.س.) که ادعای نمایندگی ۳ میلیون نفر از کارگران کانادایی و ۲۰ میلیون دلار درآمد در سال را دارد آقای Ken Georgetti را که تنها فرد کانادایی بود مجدداً به رهبری خود برگزید!

در جریان سخنرانی ها، هرگاه که یک سخنران موضوعی بر خلاف میل آقای Ken Georgetti را مطرح می کرد فوراً صدای میکرفن او قطع می شد! و هرگاه موقعیت آقای Ken Georgetti زیر علامت سؤال قرار می گرفت مسیر بحث تغییر پیدا می کرد. رفتار آقای Ken Georgetti نه مانند رهبر یک اتحادیه کارگری دموکراتیک بلکه مانند رفتار رهبری بود که رهبری او توسط عوامل نامرعی در معرض خطر قرار گرفته بود.

امروزه فقط ۵۴ درصد از مشاغل در کانادا تمام وقت و تقریباً دائمی هستند و چهل درصد از افراد شاغل که شامل مشاغل

موقتی و ساعتی می شوند آنقدر دستمزد کم دریافت می کنند که درآمد آنان حتی کمتر از استاندارد حداقل دستمزد می باشد! همچنین در کانادا صدها هزار نفر کارگر با اجازه کار موقتی وجود دارند که با وجود پرداخت مالیات از حداقل حقوق استخدامی شامل حق بیکاری و دریافت حمایت بعد از بیکاری ناشی از حوادث محیط کار و بیماری، محروم هستند و حق تشکل را نیز ندارند.

در چنین شرایطی است که عضویت در اتحادیه های کارگری کانادا بشدت کاهش یافته است.

## بوروکراسی « کارگری » در خدمت سیاستهای داخلی و خارجی امپریالیسم آمریکا

ترجمه و تلخیص: نادر احمدی

در نتیجه رابطه استثمارگر و استثمار شونده ای که بین طبقه کارگر و طبقه بورژوازی وجود دارد کارگران و حامیان آنها همیشه دشمنان اصلی خود را در بین سرمایه دارانی می جویند که به طور ملموس و عینی آنها را از حقوقشان محروم می کنند و کمتر به همکاران و هم طبقه ایهای خود که با گزینش آنها به رهبری اتحادیه های کارگری سرنوت خود رابه دست آنها میسپارند توجه خود را معطوف می کنند. در واقع دولتهای بورژوایی در جهت سرکوب کارگران، از پلیس به عنوان چماق و از رهبران اتحادیه های کارگری به عنوان ابزار دیپلماسی و نان شیرینی استفاده می کنند. اشرافیت کارگری اسب تروا وستون پنجم بورژوازی در بین کارگران هستند. آنچنان که عامه مردم در تمام کشورها هر چند سال یکبار در نمایش های انتخاباتی به پای صندوق های رأی می روند و به دشمنان خود رأی می دهند مزید بر آن کارگران با گزینش رهبران اتحادیه های کارگیری و تفویض قدرت و اختیار خود به آنان، نفوذ بورژوازی را در درون صفوف خود امکانپذیر می کنند. از آنجا که جایگیری افراد در طبقات اجتماعی یک انتخاب نیست بلکه ناشی از موقعیتی است که افراد در آن قرار دارند، اشرافیت کارگری با سوء استفاده از قدرتی که کارگران به آنان واگذار میکنند تلاش میکنند تا با خدمت به سرمایه داران ضمن تأمین منافع خود موقعیت مادی خود را نیز تغییر دهند و متأسفانه کارگران آمریکا و بقیه جهان در امر رأی دادن و گزینش سیاستمداران بورژوا سابقه خوبی ندارند و بطور مثال آقای جان سوینی که بزرگترین اتحادیه کارگری در آمریکا (AFL-CIO) را به ابزاری در دست سازمان سیا و دولت آمریکا برای سرکوب جنبشهای کارگری- انقلابی در سراسر جهان تبدیل کرده است برای مدت بیش از ۱۰ سال پی در پی توسط کارگران به سمت رهبری این اتحادیه برگزیده شده است گویی که فرد شایسته دیگری در بین ۱۲ میلیون کارگر عضو این اتحادیه برای انتخاب به این سمت وجود ندارد!!

( در کنوانسیون اتحادیه های کارگری AFL-CIO در سال ۲۰۰۵ در شیکاگو هزاران نفر از فعالین کارگری

تلاش کردند تا در مورد علل شکست رهبری آقای جان سوینی در این اتحادیه کارگری و دریافت رشوه مالی توسط او

از مؤسسه ظاهراً خصوصی و بد نام به نام Democracy of the National Endowment (NED)

که بودجه آن تماماً توسط دولت آمریکا تأمین می شود و بر ضد دولتهای دیگر همکاری نزدیکی با سازمان سیا دارد ، مورد بازخواست قرار دهند. در حالی که مطالب زیادی در مورد رابطه NED با دولت آمریکا در گوشه و کنار جهان

منتشر شده است، اما به ارتباط تشکیلات جانبی و وابسته به AFL-CIO

به نام « مرکز آمریکایی برای همبستگی بین المللی کارگران » که با نام مختصر Solidarity Center معروف است و وابستگی آن به NED و همکاری آنها با CIA بر علیه کشورهای ونزوئلا و چین، توجه چندانی نشده است. برای بسیاری از کارگران مشکل است تا ارتباط مخفی بین اتحادیه های کارگری و دولت آمریکا را باور کنند! در پشت پرده، رهبران اتحادیه های کارگری در آمریکا صرف نظر از اینکه چه کسی در قدرت است. از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون همواره از سیاستمداران نئولیبرال و دولت آمریکا و سیاستهای آن حمایت کرده اند. یکی از نیروهای محرکه ارتباط بین دولت آمریکا و اتحادیه های کارگری، « کمیته مشورتی در دیپلماسی کارگری (ADLP) » در وزارت خارجه آمریکا است که در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون در سال ۱۹۹۹ ایجاد شد و این تشکیلات از شروع مرحله دوم ریاست جمهوری بوش خیلی فعالتر شده است. تشکیلات (ADLP) مشاور رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا در امور کارگری است.

علاوه بر John Sweeney رهبر کنونی AFL-CIO که عضو کمیته مرکزی NED نیز هست دیگر اعضای رهبری شامل شناخته شده ترین افراد نئو کنسرواتیو و راست افراطی و ضد کمونیست مثل آقای: Thomas R. Donahue NED (این فرد از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۵ رئیس خزانه داری AFL-CIO بوده است و به خاطر وابستگی او به تشکیلاتهای کارگری ضد کمونیستی معروف است)

آقای Ray Marshall علاوه بر عضویت در کمیته نظامی (LID) League for Industrial Democracy عضو مرکزیت تشکیلات League for Industrial Democracy که یک تشکیلات نئوکنسرواتیو و ضد کمونیست است نیز می باشد.

آقای John Joyce عضو مرکزیت تشکیلاتی به نام: « دوستان دمکراسی در آمریکای مرکزی » است که وظیفه آن مبارزه با انقلابیون در آمریکای مرکزی و بخصوص ساندنیستها در نیکاراگوئه بود. در ضمن آقای Ray Marshall و آقایان: William Lucy، Anthony G. Freeman، Frank P. Doyle و غیره همه اینها از رهبران اتحادیه های کارگری و عضو AFL-CIO در آمریکا هستند و برای تأمین منافع سرمایه داران و به شکست کشاندن تلاشهای کارگران در آمریکا و بقیه جهان در صفوف کارگران به دشمنان آنان یعنی سرمایه داران خدمت می کنند!!

### امپریالیسم کارگری

اتحادیه عظیم کارگری AFL-CIO و دیگر اتحادیه های کارگری آمریکایی در طول تاریخ موجودیت خود همواره همکار وفادار سازمان سیا و شرکتهای چند ملیتی بوده اند و به آنها درسرنگونی دولتهایی که با رأی مردم انتخاب شده اند و استقرار دولتهای دیکتاتور و تقویت جریانات ضد کارگری در سراسر جهان و پیشبرد سیاستهای نژادپرستانه و ضدیت با کارگران مهاجر در داخل آمریکا کمک کرده اند.

وقتی که آقای Sweeney در سال ۱۹۹۵ به رهبری AFL-CIO رسید قول داد تا ارتباط این تشکیلات را (که بیش از ۱۲ میلیون کارگر عضو دارد) با سازمان سیا، قطع کند و در سال ۱۹۹۷ تشکیلات « مرکز همبستگی را در جوار AFL-CIO ایجاد کرد تا به اصطلاح به همبستگی جهانی کارگران کمک کند اما این تشکیلات جدید خود به و در کنار دیگر تشکیلاتهای راست افراطی مانند

ابزاری در دست سازمان سیا تبدیل شد و در کنار دیگر تشکیلاتهای راست افراطی مانند CRIE - IRI - NDI مبالغ

هنگفتی از NED دریافت می کند. این چهار تشکیلات یعنی: (NDI)، (CIPE)، (IRI)، the Solidarity Center مثل دوران جنگ سرد ترکیبی از تشکیلاتهای کارگری و راست افراطی ضد کمونیست می باشند و درحالیکه ماسک چپ لیبرال را برچهره خود دارند اما هدف نهایی آنها مقابله با جنبشهای کارگری مترقی و دفاع از منافع کمپانیهای غارتگر چند ملیتی در سراسر جهان می باشد. تشکیلات کارگری "مرکز همبستگی" پول دریافتی از NED را صرف نفوذ ایدئولوژیک در دیگر تشکیلاتهای کارگری، گروههای ضد گلوبالیزیشن در آمریکا و کمپنیهای بین المللی کارگری که در آن اهداف سازمان سیا و دولت آمریکا نهفته است می کند.

برای نمونه روزنامه 'New York Times' در مقاله ای به قلم Christopher Marquis نوشت که در جریان کودتای سال ۲۰۰۲ بر علیه آقای چاوز در ونزوئلا، NED مبلغ \$ ۱۵۴,۳۷۷ به تشکیلات کارگری مرکز همبستگی ساخته و پرداخته داد تا به تشکیلات کارگری مخالف آقای چاوز در ونزوئلا به نام «کنفدراسیون کارگران ونزوئلا (CTV)» پرداخت شود که رهبر این اتحادیه به نام Carlos Ortega ضمن داشتن ارتباط با سرمایه داران حامی کودتا به نام Carmona Estanga اعتصاب و قطع صادرات نفت در ونزوئلا را سازماندهی کرد.

روزنامه Times در تاریخ ۱۱ مارش ۲۰۰۴ در مقاله ای به قلم Juan Forero در Pedro نوشت که قبل از سازماندهی کودتا در ونزوئلا NED مبلغ ۳۵۰۰۰ دلار به تشکیلات مرکز همبستگی که ساخته آقای Sweeny میباشد و دفاعت بین المللی احزاب دمکرات و جمهوریخواه در آمریکا پرداخته بود تا صرف آموزش احزاب ونزوئلایی طرفدار آمریکا به نامهای، Copei، parties-Democratic Action و اتحادیه کارگری CTV union که مخالف دولت چاوز در ونزوئلا بودند شود.

برخلاف عملیات مخفیانه بر ضد دولت ونزوئلا، دشمنی رهبران اتحادیه های کارگری با چینیهایی علنی و آشکار است و آنها به جای ترویج همبستگی جهانی کارگری بر ضد شرکتهای چند ملیتی، از انتقال کارخانه ها به کشورهای ارزان جهان سوم که باعث بیکار شدن کارگران در آمریکا میشود حمایت میکنند و در مقابل کارگران مهاجر را مسبب بیکاری کارگران بومی آمریکایی قلمداد می کنند.

AFL-CIO و تشکیلات جانبی آن که یک فدراسیون عظیم متشکل از انواع اتحادیه های کارگری در بخش های مختلف صنعت و خدمات میباشد با داشتن ۱۲ میلیون عضو کارگر آمریکا و حتی کانادا در دوران جنگ سرد به عنوان بازوی عملیاتی سازمان سیانقش مهمی در حمایت از دیکتاتورهای نظامی و ساقط کردن دولتهای مخالف آمریکا در آمریکای جنوبی و بقیه جهان بر عهده داشتند.

"Labor imperialism" با تأسیس AFL-CIO در سال ۱۹۵۵ آغاز نشده بلکه در حقیقت با تأسیس اتحادیه کارگری AFL با ریاست Samuel Compres در اوایل قرن بیستم آغاز شد. AFL در تحولات ضد انقلابی بر علیه انقلابیون زاپاتیست در سالهای ۱۹۱۰-۱۹۳۰ مشارکت فعال داشته و ضمن حمایت فعال از مشارکت دولت آمریکا در جنگ دوم جهانی، هدایت محافل ضد بلشویک و ضد انقلاب اکتبر در هیأت هاگامه آمریکا را به عهده داشته است. بعد از خاتمه جنگ دوم جهانی و در جریان جنگ سرد فعالین AFL در سالهای ۱۹۴۰ به تضعیف کمونیستها در ایتالیا و فرانسه می پرداختند و با حمایت مالی سازمان سیا و شرکت در تجارت مواد مخدر هزینه های خود را تأمین می کردند.

در آمریکای لاتین از طریق همکاری با ORIT (سازمان منطقه ای ضد کمونیست در آمریکای لاتین) و ICFTU

فدراسیون بیت المللی اتحادیه تجارت آزاد) فعالیت‌های خود را برای سرنگونی دولت گواتمالا در سال ۱۹۵۴ ادامه داد. در سال ۱۹۶۲ با تشکیل AFL-CIO این تشکیلات برای دخالت هرچه بیشتر در امور امریکای لاتین "انستیتوی امریکایی برای تحولات آزاد کارگری AIFLD" را ایجاد کرد و AIFLD، در سال ۱۹۶۴ همزمان با دخالت در آسیا و آفریقا، برای موفقیت کودتا در برزیل در سال ۱۹۶۴ و در شیلی در سال ۱۹۷۳ نقش مؤثری ایفا کرد. در سال ۱۹۶۴ "مرکز کارگری آفریقا- آمریکا" را ایجاد کردند تا بر علیه مبارزان ضد تبعیض نژادی فعالیت کند. در سال ۱۹۶۷ با تأسیس "انستیتوی آزاد کارگری آسیا- آمریکا" ضمن فعالیت در کره جنوبی و فیلیپین از دولت فردیناند مارکوس در سرکوب مخالفان حمایت می کردند.

AFL-CIO بطور سنتی حامی حزب دمکرات آمریکا است و در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، برای تقویت کاندیداهای حزب دمکرات، علاوه بر کمک لجستیکی و تبلیغاتی، درآمد حق عضویت کارگران را صرف هزینه های تبلیغاتی کاندیداهای حزب دمکرات می کند.

از این نگارنده مطالب بیشتری را می توانید در وب لاگ زیر مطالعه نمائید: <http://democraciesocialisty.blogfa.com>

۲۰۰۸/۰۸/۰۴

## چرا باید سندیکای واحد را از AFL-CIO و ICFTU

### دو سازمان پلیسی، مخوف کارگری برحذر داشت؟

#### المیرا مرادی

مادلین آلبرایت خطاب به کمیته مشورتی دیپلوماسی کار: من پس از چهار سال انجام این کار، کاملاً متقاعد شده ام که ما بدون یک دیپلوماسی کارگری موثر، نمی توانیم یک سیاست خارجی موفق داشته باشیم. این بخشی از کاری است که ما کرده ایم، و باید بکنیم، و با کمک شما، بهتر از گذشته آن را پیش خواهیم برد. \*\*مادلین آلبرایت خطاب به رهبر اتحادیه کارگری AFL-CIO پرزیدنت سوئینی: جناب سوئینی من بخاطر نظرات شما در اینمورد و تاکید و فشار شما برای آن، بسیار سپاسگزارم. و گرچه اغلب، چیزها کمی دیرتر از آنچه شما فکر می کنید انجام می شود، اما من فکر می کنم، در سایه فعالیت سخت شما و همکاری شما با ما، این پروژه را به حرکت درآورده ایم.

اشاره مترجم: ایالات متحده آمریکا در امور مختلف سیاست های مدون دارد. برای مثال در زمینه مسائل کارگری و جهت نفوذ در امور کارگری و یا جنبش های کارگری در کشورهای دیگر، از سیاست خارجی تحت عنوان «دیپلماسی کارگری» بهره میجوید. وزارت امور خارجه آمریکا در کمیته مشترکی که متشکل از سفرا و دیپلمات های این کشور به همراه رهبران سازمان های کارگری آمریکا و یا سازمان های جهانی می باشد، تلاش می کند که کنترل حرکات کارگری در نقاط مختلف جهان را در اختیار بگیرد. در مقاله زیر مادلین آلبرایت، خود اعتراف می کند که در دهه ی ۱۹۸۰ سفارت آمریکا در لهستان، در جنبش کارگری که به رهبری لخ والسا (بعدا رئیس جمهور لهستان) در این کشور براه افتاد، دخالت و نقش تعیین کننده ای داشته است. نمونه دیگر موفقیت «دیپلماسی کارگری» در کشورهای امریکای لاتین بوده است. سازمانهای جاسوسی سیا و اف.بی.آی و دیگر نهادهای جاسوسی و پلیسی این کشور در اتحادیه کارگری آمریکا

بنام AFL-CIO که بزرگترین تشکل کارگری این کشور است، کنترل دارد (در همین جلسه زیر، پل سوئینی رئیس این اتحادیه نیز حضور دارد) حتی تشکل های بین المللی نیز از این نفوذ در امان نیست. سرآمد این سازمانهای جهانی، - «کنفدراسیون اتحادیه های کارگری بین المللی ICFTU» است که این روزها با حمایت های مکرر خود از مسائل کارگری در ایران، برای ایرانیان نیز شناخته شده است.

هسته اصلی و گرداننده اصلی این سازمان، فعالین AFL-CIO (اتحادیه سراسری کارگران آمریکا) می باشد، که در داخل این کشور به تمسخر AFL-CIO = AFL-CIA را مترادف یکدیگر مینامند. متأسفانه بخشی از فعالین ایرانی کارگری خارج از کشورها که اینک خود برای این سازمانهای مخوف ضد کارگری کار می کنند، کارگر مستاصل و از همه جا بی خبر ایرانی را به این جلادان میسپارند. مطلبی که در زیر میآید سخنرانی مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه دولت کلینتون در سال ۲۰۰۰ است که در نشریه وزارت امور خارجه آمریکا درج شده است که طی آن گوشه هایی از «دیپلماسی کارگری» کشورش را ترسیم کرده است. منبع: وزارت امور خارجه آمریکا برگردان: المیرا مرادی سخنان مادلین آلبرایت پیرامون فعالیت های دیپلماسی کارگری آمریکا تبدیل شدن به بخشی از دولت آمریکا، ممکن است چیزی نباشد که شما در نظر داشتید، اما من فکر می کنم، این یک شراکت بسیار مهم بوده است. من فکر می کنم، این بهترین شکلی است که می شود آن را توصیف کرد. به همین دلیل است که ما طی ۱۸ ماه گذشته، اندازه دفتر امور بین المللی کار را سه برابر افزایش داده ایم، و به این دلیل است که ما تعداد پرسنل پست های کارگری سفارتخانه هایمان را ۵۰ درصد افزایش داده ایم. و به این دلیل است که ما با شما موافقیم که افزایش در پرسنل باید همراه با افزایش شناخت دیپلمات های ما از اهمیت موضوعات کارگری باشد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، پرسنل سیاسی ما در لهستان نیاز داشتند در موضوعات کارگری هم تخصص کسب کنند، و امروزه همین موضوع بعنوان مثال، در باره برمه، یا دیگر نقاط جهان نیز صادق است. اجرای استانداردها ضروری است مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه ایالات متحده می گوید اجرای استانداردهای اصلی کار برای احترام به حقوق بشر و گسترش دموکراسی در جهان ضروری است. آلبرایت در روز ۸ نوامبر در نشست کمیته مشورتی پیرامون دیپلماسی کارگری آمریکا در واشنگتن گفت: «آمریکا بدون یک دیپلماسی کارگری موثر، نمی تواند یک سیاست خارجی موفق داشته باشد.» نشست کمیته مشورتی دیپلماسی کار جهت تهیه پیش نویس توصیه هایی برای تقدیم به وزیر امور خارجه و رئیس جمهور، برگزار شد. آلبرایت همچنین گفت او طی ۱۸ ماه گذشته، نقش دیپلماسی کارگری در وزارت امور خارجه را با سه برابر کردن پرسنل دفتر روابط بین المللی کار، و افزایش ۵۰ درصدی پرسنل امور کارگری وزارت امور خارجه، گسترش داده است. او همچنین گفت باید با تضمین اینکه «سفران ما برای درک رابطه بین حقوق کارگران و اهداف آمریکا در خارج و تقویت این رابطه آماده تر باشند» بر اهمیت دیپلماسی کارگری تاکید شود. متن کامل بسیار متشکر، فرانک، و فکر می کنم اکثر ما، شب طولانی داشته ایم، از حضور همه در اینجا خوشحالم. و همانطور که به دفعات گفته ام، موقعی که وزیر شدم، با جراحی همه غرائز سیاسی ام را بیرون ریختم، اما امشب همه آنها عود کرده اند. (خنده حضار) مایلم از کمیته مشورتی و رئیس آن دانا هو، تشکر کنم. فکر می کنم کار سخت شما بنحو استثنایی مهم بوده و گزارش بسیار سودمندی حاصل آن بوده است. کمی بعد به بحث شما با همکارانم پیرامون پاسخ وزارت خانه به توصیه های شما خواهم پرداخت، اما اول بگذارید به یک نکته کلی اشاره کنم. من پس از چهار سال انجام این کار، کاملاً متقاعد شده ام که ما بدون یک دیپلماسی

کارگری موثر، نمی توانیم یک سیاست خارجی موفق داشته باشیم. این بخشی از کاری است که ما کرده ایم، و باید بکنیم، و با کمک شما، بهتر از گذشته آن را پیش خواهیم برد. نظر به اینکه اجرای استانداردهای اصلی کار شالوده رعایت حقوق بشر و گسترش دموکراسی در جهان است، همانطور که فرانک گفت، این موضوع همیشه- و کسانی که از قبل مرا می شناسند می دانند، این همیشه علاقه شدید مرا بخود جلب کرده است. اما من واقعاً فکر می کنم، همانطور که ما گسترش دموکراسی در جهان را در نظر داریم، باید به اجزاء تشکیل دهنده آن توجه کنیم، و استانداردهای اصلی کار به وضوح کلید انجام درست کارها است. به این دلیل که تنها راه مقابله با اختلافاتی که یک اقتصاد جهانی شده با خود به همراه دارد، این است که هر جامعه، بدون توجه به سطح توسعه اقتصادی خود، حرمت کار و حق سازماندهی را به رسمیت بشناسد. به این دلیل که این تنها راه بهبود آینده برای فرزندانمان است، و آنها باید در جهانی سرشار از صلح و خوشبختی زندگی کنند. و من فکر می کنم این به وضوح به کارگران آمریکایی این امکان را می دهد تا در شرایط نسبتاً برابری رقابت کنند، و به این دلیل من بسیار خوشحالم که پست نماینده ویژه برای امور بین المللی کار را ایجاد کرده ایم، پستی که آن را رسمی و دائمی خواهیم کرد. به همین دلیل است که ما طی ۱۸ ماه گذشته، اندازه دفتر امور بین المللی کار را سه برابر افزایش داده ایم، و به این دلیل است که ما تعداد پرسنل پست های کارگری سفارتخانه هایمان را ۵۰ درصد افزایش داده ایم. و به این دلیل است که ما با شما موافقیم که افزایش در پرسنل باید همراه با افزایش شناخت دیپلومات های ما از اهمیت موضوعات کارگری باشد.

در اواخر دهه ۱۹۸۰، پرسنل سیاسی ما در لهستان نیاز داشتند در موضوعات کارگری هم تخصص کسب کنند، و امروزه همین موضوع بعنوان مثال، در باره برمه، یا دیگر نقاط جهان صادق است. همان طور که از ساندر پولااسکی شنیدیم- و من باید چیزی را که فرانک گفت تکرار کنم- داشتن ساندر در جمع ما، در درجه اول داشتن پست او بسیار مهم است، اما من فکرمی کنم داشتن ساندر بسیار مهم است. او ایده های بسیار عالی داشته است و در همه زمینه ها جمعی کار می کند. و ساندر، ما از آنچه که انجام داده ای ممنونیم.

من دستور داده ام گزارش شما بررسی شود، و فرانک لوی، وندی شرممن و بانی کوهن این بررسی را هدایت خواهند کرد. تقریباً در باره نیمی از توصیه ها، اجماع مقدماتی وجود داشت. ما هشت توصیه را بدون قید و شرط قبول کرده ایم، من جمله تعدادی که من آنها را بسیار مفید یافتم. بعنوان مثال، ما در جهت تضمین اینکه سفرای مان برای شناخت و تقویت ارتباط بین حقوق کارگران و اهداف خارجی آمریکا، مجهز تر باشند، گام هایی برداشته ایم. باید بگویم که من به خارج سفر کرده ام و با گروه های مختلفی که با ایالات متحده ارتباط دارند - و این شامل گروه های متنوعی می شود- بعنوان مثال، من همیشه احساس کرده ام، آن دسته از سرمایه داران ما که استانداردهای کاری خوبی دارند، به طرق مختلف دقیقاً همان منافع دولت آمریکا را دنبال می کنند. و این جنبه مهمی است که سفرای ما باید آن را بهتر درک کنند.

ما همچنین در صدیدیم کنفرانس سالانه پرسنل کارگری و جایزه مشترک برای دیپلوماسی کارگری را دائمی کنیم، و ما برنامه مبادله با وزارت کار را تقویت و دائمی خواهیم کرد. بعلاوه، من از معاون و مشاور وزیر خواسته ام ریاست گروه کار مطالعه و بررسی باقی توصیه هائی که پیرامون آنها اجماع وجود ندارد را به عهده بگیرند. آنها پنج توصیه را تحت بررسی دارند که ما در جریان پذیرش آنها با برخی اصلاحات هستیم.

گروه کار تلاش خواهد کرد این توصیه ها را در چهارچوب اولویتهای سیاست خارجی و منابع ما قرار دهد. حالا، ما



زودتر از اواسط نوامبر بودجه ای نخواهیم داشت. ممکن است تا آن موقع رئیس جمهور هم تعیین نشده باشد. (خنده حضار)  
بنا بر این ما نمی توانیم نقشه های بسیار دقیق بریزیم. در عین حال، گروه کار دیروز اولین جلسه خود را داشت، و من از آنها خواسته ام تا اواسط دسامبر به شما گزارش بدهند.

من واقعاً فکر می کنم این - که یک بررسی همه جانبه بوده است- به تقویت دست دیپلوماسی کارگری آمریکا، کمک (AFL-CIO) خواهد کرد، زیرا به نظر من، این خیلی، خیلی مهم است. به این دلیل، پرزیدنت سوئینی (مترجم: رئیس من بخاطر نظرات شما در اینمورد و تاکید و فشار شما برای آن، بسیار سپاسگزارم. و گرچه اغلب، چیزها کمی دیرتر از آنچه شما فکر می کنید انجام می شود، اما من فکر می کنم، در سایه فعالیت سخت شما و همکاری شما با ما، این پروژه را به حرکت درآورده ایم.

و این کار درستی است که باید انجام داد. یعنی، کار درست و زیرکانه ای است، و به ما کمک می کند دنیایی را بسازیم که در آن هم منافع و هم ارزش های ما رشد کنند. و اگر این پروژه بدرستی درک و اجرا شود، کاری است که هر دولتی از هر به حزب سیاسی که باشد، باید آماده تقویت و حمایت از آن باشد.

در حالی که به پشت سر و به آنچه که در عرض چهار سال گذشته صورت گرفته نگاه می کنم، می خواهم مطمئن شوم برخی از این ابتکارات بطور واقعی جایگاه دائمی خود را در درون ساختار وزارت امور خارجه پیدا کنند و بخشی دائمی از سیاست خارجی آمریکا شوند. و این یکی از آنها است، فکر می کنم این چیزی است که همه ما باید از آن بخود ببالیم. و ادامه کمک شما در اینمورد بسیار مهم است. می دانم در ادامه، برخورد نهادهای مختلف دولت به موضوعات کارگری بین المللی را بررسی خواهید کرد. این آخرین ملاقات من با کل کمیته خواهد بود. پس، قبل از اینکه در اینجا بحث را از سر بگیریم، می خواهم از همه شما که بخشی از آن بوده اید و وقت، انرژی و توجه خود را صرف آن کرده اید، تشکر کنم. از اینکه شما زندگی خود را بعنوان رهبران کارگری تعیین کردید، من همیشه این تعهد عظیم را ارج نهاده ام، و این تعهد به بخش های دیگر گسترش پیدا می کند. و تبدیل شدن به بخشی از دولت آمریکا، ممکن است چیزی نباشد که شما در نظر داشتید، اما من فکر می کنم، این یک شراکت بسیار مهم بوده است. من فکر می کنم، این بهترین شکلی است که می شود آن را توصیف کرد. از اینرو، من بسیار مدیون شما هستم، و با این، اجازه بدهید صحبت نکنم و کمی گوش بدهم.